

حاج قاسم

جستاری در خاطرات حاج قاسم سلیمانی

| به کوشش : علی اکبری مزدآبادی |

فهرست

۶	 مقدمه
۹	 به روایت حاج قاسم
۱۵	 کربلاها را ادامه خواهیم داد
۲۱	 نمی‌توانم بیایم، خودت برو
۴۳	 چهره دیدنی شهید «مهدی زین‌الدین»
۴۵	 اینجا «وجعلنا» بخوانید
۴۹	 حسین، پسرِ غلام حسین این را می‌گوید
۵۳	 تنها راه چاره، توسل به حضرت زهرا بود
۶۳	 با توکل بر خدا، صد در صد
۶۷	 غیرتمندان رفتند، عاشقان رفتند...
۸۵	 به من ظلم کردی
۸۹	 عملیات کربلای ۵
۱۰۳	 هیچ کس نمانده بود
۱۰۵	 دو تانک در مقابل پانصد تانک
۱۰۹	 از خدا پایان عمرم را خواستم
۱۱۵	 بالاتر از سرخی رنگی نیست
۱۳۳	 «حسن» و «حسین» و «احمد»
۱۳۷	 همت فقط اسوه بچه‌های تهران نیست
۱۳۹	 زمان جنگ «حاجی» نبود
۱۴۱	 جهاد، اخلاق، معنویت، عبودیت، ولایت
۱۵۳	 سپاه، بهشت است
۱۵۵	 «آیت‌الله العظمی خامنه‌ای»، سرآمد همه روحانیت
۱۵۷	 جز شهادت برای ما نخواه
۱۵۹	 و سخن آخر

به جای مقدمه:

تا اواخر دهه ۸۰ شمسی، کمتر سیاست‌مدار و نظامی غربی بود که نام «قاسم سلیمانی» را شنیده باشد، اما با آغاز جنگ در «سوریه»، طولانی شدن آن و خصوصاً منازعات «عراق»، شهرت این فرمانده ۵۷ ساله را عالم گیر کرد. حالا غربی‌ها، با کابوسی متفاوت از خیال‌پردازی‌های هالیوودی مواجه بودند که هم مورد نفرت‌شان بود و هم چاره‌ای جز تحسینش نداشتند. «جان مگوایر» افسر سابق سازمان سیا در عراق می‌گوید: «او قوی‌ترین مأمور مخفی در خاورمیانه است... و هیچ کس او را نمی‌شناسد.»

اما ما، حاج قاسم را می‌شناسیم. او هم‌رمز خاکی و بی ادعای «حاج همت»، «مهدی باکری» و «علی هاشمی» است. سردارانی که در اذهان مردم ایران، خلق و خوی‌شان، تنه به تنه فرشتگان می‌زند و در مرز اسطوره‌گی قرار دارند. سردارانی که در حافظه تاریخی ملت مسلمان ایران، نام‌شان با «جهاد اکبر» بیشتر از «جهاد اصغر» پیوند خورده است. «حاج قاسم» برای ایرانیان، از همان زمره و یادگار همان جان‌های تابناک به شمار می‌رود و به همین دلیل، طی چند سال گذشته، به شخصیتی ملی تبدیل شده است. غربی‌ها، خصوصاً یانکی‌ها، درست همین چهره «حاج قاسم» را نمی‌شناسند و از همین رو، فرزند کویر برای‌شان مرموز و رعب‌انگیز است. برای کابوی‌های آمریکایی، مصداق فرمانده نظامی، یا «ژنرال رومل» است یا «ژنرال آیزنهاور». این دو به لحاظ الگوهای نظامی تفاوت زیادی با هم ندارند، به جز آن‌که جبهه‌هایشان متفاوت است. اما «قاسم سلیمانی» با نبوغ نظامی حیرت‌انگیزش، زمانی که دست به سوی آسمان بلند می‌کند و به نماز می‌ایستد، از تمامی ژنرال‌های شناخته شده تاریخ نظامی‌گری مدرن، متمایز می‌شود. در منطق کابوی‌ها، او هیچ تعریفی ندارد. انگار که از دنیایی دیگر آمده است. او وحشت محض و یک کابوس است. باید «بتمن» و «سوپرمن» و «اسپایدرمن» به جنگش بروند. آنها هم که اوهامی

بیش نیستند. و اینجا است که آینده تاریخ، به گونه‌ای متفاوت از تمامی محاسبات، ورق می‌خورد. آینده‌ای که بندگی و نماز، اصلی‌ترین استراتژی نظامی‌اش خواهد بود. البته هستند بسیاری که این جملات را شعاری و تبلیغاتی خواهند دانست، اما چه باک؟ بگذار هرچه می‌خواهند بگویند و ببافند. تا اینجای کار، این سردار نمازخوان ما بوده است که پوزه شیطان را با همه ناوگان و شکوه آهنینش، به خاک مالیده.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ



چند خطی از صاحب اثر:

عرضی نیست جز ذکر نکاتی در ابتدای امر، برحسب ضرورت:
 علی‌رغم این که «حاج قاسم سلیمانی» را باید رزمنده‌ای با سی و چند سال سابقه جبهه دانست، این کتاب بنا نداشته به جز خاطرات سال‌های دفاع مقدس، وارد مقطع دیگری از حیات جهادی ایشان شود. در این کتاب، تنها خاطرات و نکته‌هایی که از زبان خود ایشان بیان شده و سند آنها در اختیار گردآورنده بوده است، گزینش و منتشر شده‌اند. بدیهی است که حجم بسیاری از این قبیل در دسترس نبوده و از درج آن محروم بوده‌ایم. در تنظیم و گردآوری کتاب حاضر، از یاری و مساعدت این عزیزان بهره‌مند شده‌ام: دوست هنرمند «محسن رنگین‌کمان» که عکس روی جلد، محصول لنز دوربین او است. سرکار خانم «همتی» و حضرت «علی استادی» که دسترسی به تعدادی از تصاویر را مدیون آنان هستم و سرور عزیزم، جناب «محمدحسن پورمحمدی» که برای گویاسازی عکس‌ها از وجودشان مستفیض شدم.
 و در پایان، سپاسگذار برادرم «محمدعلی صمدی» هستم که مقدمه کتاب، تراوشی از قلم او است.

یا علی